**افکار نابغه از کجا می آید**

**راد، احمد**

کمتر چیزی در زندگی به اندازهء اندیشهء ابتکاری سودمند مایهء خرسندی خاطر می‏شود. با علاقهء شدیدی برای حل مسئلهء مشکلی به مطالعه می پردازید،مدتی دربارهء آن می‏اندیشید به‏ جائی نمی‏رسید.دوباره از سر می‏گیرید باز فکر می‏کنید تا آنکه کاملا خسته می‏شوید،از آن‏ صرف‏نظر می‏کنید و بعد می‏خوابید...

شگفت آنکه همان موقع که کمتر در فکر آنید،ممکن است حل آن به خاطر شما برسد،گوئی به شما الهام شده!

البته این قاعدهء مسلم و کلی نیست،معذلک مایهء شگفتی است که در بیشتر موارد فکر بکر، مخصوصا افکار مهم،بدینگونه پیدا می‏شود.ناگهان فکر تازه‏ای در مغز می‏درخشد و برقی ذهن‏ را روشن می‏کند.از کجا این روشنائی می‏آید؟رازیست نهفته!روانشناسان هنوز کیفیت تفکر عادی و معمولی را هم نتوانسته‏اند به‏طور کامل توضیح دهند.بنابراین علت تولید ناگهانی یک‏ فکر جدید«که چون برقی لامع در ذهن می‏جهد»بیشتر در پردهء اختفا مانده است.ولی با این‏ همه ناچار باید این«نمود»معلول علتی باشد و مبدائی داشته‏باشد!آنچه که به نظر منطقی می‏رسد این است که روانشناسان می‏گویند،آفرینش فکر نو عبارت است از عمل تبدیل ناشناخته به شناخته.

برای همهء ما بیش و کم پیش آمده که ناگهان فکر روشنی به ذهنمان آمده‏باشد.در مردان‏ بزرگ این«نمود»نمایان‏تر مشاهده می‏شود،زیرا در آنجا بزرگتر و شدیدتر جلوه دارد. نمونه‏هائی از آن در میان همهء معلومات مختلف می‏توان یافت از عرفان و فلسفه گرفته تا ادبیات‏ و هنر،و از ریاضیات و علوم تجربی تا اختراعات صنعتی.آهنگ معروف پنج قسمتی موزار (موسیقی‏دان اتریشی)در موقع بازی بیلیارد به فکرش آمد و بولیوز(موسیقی‏دان فرانسوی) موقعی که در رودخانه شنا می‏کرد ناگهان یک قسمت از آهنگی را که مدتها در جستجوی آن بود به خاطرش رسید.نمونه‏های بسیار دیگری می‏توان نام برد.

این نمود به طوری معروف است که عدهء بسیاری از متفکرین روش مطالعه و کار خود را طوری قرار می‏دهند که به قریحه برای کسب الهام بهتر یاری رسد و بدان جرئت بیشتری دهد. «هلیدن»که بیش از صد و چند سنفونی و آهنگ ساخته،می‏گوید:وقتی که کارم پیش نمی‏رود آنرا کنار گذاشته،سبحه و سجاده را برداشته به نمازخانه می‏روم و به ذکر می‏پردازم.بلافاصله‏ افکار تازه در ذهنم می‏آید.

به کرات ملاحظه شده که راه‏پیمائی زایندهء افکار بوده است.موزار می‏گوید:

-وقتی که پس از صرف غذای مناسبی چندین قدم می‏زنم یا سواره به گردش می‏روم،یا موقعی که خوابم نمی‏برد،به اندازه‏ای مطالب خوب در ذهن پیدا می‏شود که نمی‏دانم با آنها چه کنم.

جمس وات،مخترع ماشین بخار،وقتی که پیاده برای بازی گولف می‏رفت این فکر به او الهام شد که برای جلوگیری از تراکم بخار در دیگ می‏توان آنرا با استوانه‏ای از بخار محصور کرد.بسیارند اشخاصی که دفتری با خود دارند تا هر موقع فکر با ارزشی به خاطرشان رسید در آن دفتر یادداشت کنند.

والترسکات،رمان‏نویس انگلیسی می‏گفت:

-افکار نو در موقع خواب پیدا می‏شوند.اگر امشب الهامی نداشتم،اهمیتی ندارد!فردا صبح پس از بیدار شدن الهام تازه‏ای خواهم داشت!

متفکران،صنعتگران و دانشمندان،همه در کشف و اخترا و ابتکار خود را ملهم می‏دانند. ویلیام بلاک،شاعر انگلیسی،چنین می‏گوید:

-من این قطعه...را بدون اینکه قبلا دربارهء آن فکری کرده باشم،علی رغم میل خود می‏نویسم!

وان گوک نقاش آلمانی می‏نویسد:«لحظاتی پیش می‏آید که من روشن‏بینی شگرفی در برابر دیدگاه طبیعت پیدا می‏کنم.در این اوقات من تقریبا از خود بی‏خبرم و نقش پرده‏ها چنان می‏ماند که در خواب بر من الهام می‏شوند.»

؟؟؟که افکار تازه‏ای پیدا می‏شوند پیش از آنکه صاحب فکر بتواند دربارهء آن توضیحی‏ بدهد.نیوتون،دانشمند معروف انگلیسی،معمولا نتایج علمی قبل از آنکه بتواند اثبات کند به‏ ذهنش می‏رسید و تقریبا صورت مکاشفه داشت:مثلا یکی از کشفیات او دربارهء«ریشهء معادلات» دو قرن پس از او به اثبات رسید.

معمول است که تکوین یک فکر را با نمو یک گیاه تشبیه می‏کنند.چون کیتس،شاعر انگلیسی،این نکته را چنین تصویر کرده«بگذاریم برگهامان برویند،باز شویم و با حوصله به‏ شکفتن آغاز کنیم.»

اما در نمو گیاه فرض اینست که تخمی موجود است.مرحلهء اصلی ابتکار مهم تشکیل نطفهء نخستینی است که بقیه از آن ناشی می‏شود.پس باید در آغاز واحد ثابتی پی‏افکند،افکار درهم‏ و بی‏شکل را منظم کرده شکل داد.ذهن با انتخاب مواد متفرقی که از تجربه بدست آمده و در حافظه ذخیره شده است این پایه و سنگ اصلی را کار می‏گذارد.الهامات و کشفیات از ترکیب‏ تجریبات گرد آمده تولید می‏شوند.

نمودی در این قسمت قاب توجه است:هنگام خواب،که درآن موقع حواس در حال استراحت‏ هستند،یک چهارم مجموع نیروی سازمان بدن را مغز جذب می‏کند.با این نیروی فوق العاده‏ 10 میلیارد سلول مانند عضو واحدی به فعالیت می‏پردازند و معجزهء تولید یک روش جدید تفکر تحقیق می‏یابد.هیچ ماشین حسابی چنین شایستگی ندارد.چه ماشین حساب بر روی معلومات بشر تنظیم شده،در صورتی که فکر خلاق،تابع قوانینی است ناشناخته.

آیا می‏توان از روی روش کار نوابغ بزرگ راههای علمی برای تفکر به دست آورد؟آیا»روش‏ تفکری»موجود است که مورد استفادهء عموم و مشترک میان همهء آدمیان باشد؟آنچه مسلم است‏ راههائی که افکار را به اوج ترقی می‏رسانند متعددند.در میان تخیلات خلاق هرکس باید از آن‏ راه برود که متناسب با استعدادهای شخص او باشد.معذلک با مطالعهء راز موفقیت مردان بزرگ‏ می‏توان بعضی اصول مقدماتی را به دست داد که در اینجا به عنوان قواعد«بهداشت ضمیر باطن»